

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۴

مضامین عرفانی، دینی و ادبی حروف الفبا در اشعار شاه نعمت الله ولی کرمانی

غلامرضا حیدری^۱

چکیده:

مضامین بکر، فضا‌های شاعرانه، ترکیبات و تعابیر نغز و ظریفِ بر ساخته از حروف الفبای پارسی در کنار دیگر مضامین ادبی و هنری، از دیرباز تاکنون در پهنه ادب فارسی، جایگاه خاصی دارد. شعرا و نویسندگان، در تمام ادوار و سبک‌های شعر فارسی، با عنایت به شکل، حالت و ویژگی این حروف، به مضمون‌آفرینی با آنها پرداخته‌اند. شاعران عارف و متصوفه در مقایسه با دیگر شعرای ادب پارسی، توجه خاصی به حروف الفبا و ساختارهای هنری و ادبی آنها برای تبیین اندیشه‌های دینی، عرفانی و صوفی‌گری خود داشتند. یکی از شاعران عارفی که از خصوصیات و ویژگی‌های حروف الفبا در دامنه بسیار وسیعی بهره جسته است، شاه نعمت الله ولی کرمانی، شاعر قرن هشتم هجری است. او که خود مؤسس فرقه شاه نعمت‌اللهی هم بود، در ترویج و تبیین اندیشه‌های عرفانی و دینی فرقه شاه نعمت‌اللهی، به مدد حروف الفبای پارسی، مضامین باریک و ظریفی را می‌آفریند که نشان از خلاقیت ذاتی و ذهنی او در به کارگیری حروف در ساخت مضامین دینی و عرفانی دارد. در این مقاله، ضمن بررسی جایگاه و ویژگی حروف الفبای پارسی از منظر شکل و هیأت ظاهری و ادبی، به نقش آنها در آفرینش ترکیبات، تعابیر و مضامین دینی، عرفانی و ادبی پرداخته‌ایم. با بررسی مجموعه کامل شواهد شعری به دست آمده از اشعار شاه نعمت‌الله ولی در زمینه مضامین دینی، عرفانی و ادبی بر ساخته از حروف الفبا، این نتیجه حاصل شد که شاه نعمت‌الله ولی، تقریباً از همه حروف الفبا در آفرینش مضامین دینی، عرفانی و ادبی خود به خوبی استفاده کرده است، اما دامنه به کارگیری حرف الف در مقایسه با دیگر حروف الفبا، به مراتب وسیع‌تر و بیشتر است. شاعر به حروفی چون ب، میم، عین و نون به واسطه ویژگی منحصر به فرد آنها، بیشتر از دیگر حروف الفبا توجه داشته است. در ضمن دامنه مضامین دینی و عرفانی بر ساخته از این حروف در مقایسه با مضامین ادبی و شاعرانه، بسیار بیشتر است.

کلید واژه‌ها:

حروف الفبا، شعر، شاه نعمت‌الله ولی، مضمون، عرفان.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران.

پیشگفتار

افکار و آراء ابن عربی، بر تصوّف و عرفان در قرن هفتم و هشتم، تاثیر زیادی گذاشت، به طوری که اکثر فرّق و گرایش‌های دینی و مذهبی به گونه‌ای این افکار و اندیشه‌ها را در همان سال‌ها و سال‌های بعد از آن ترویج دادند.

در قرن هشتم «به سبب حوادث و مصایب فراوان، روحیه مردم برای پذیرش تعالیم صوفیان، آمادگی خاص یافته بود. بحث‌های عرفانی رواج تمام داشت و خواه ناخواه، این احوال در ظهور شاعران عارف مسلکی چون شاه نعمت الله ولی و جامی و قاسم انوار مؤثر بود. عرفان علمی و خشک ابن عربی که از قرن هفتم به تدریج تبلیغ و تعلیم می‌شد در این دوره، در اعتقادات عارفان ایرانی رسوخ یافته و اصطلاحات آن نیز به زبان نثر و نظم فارسی راه یافته بود، به همین سبب در شعر نعمت الله ولی، جامی و امثال آنان، این گونه مباحث و اصطلاحات مربوط به آن، دیده می‌شود.» (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

بر پایه و تأثیر همین شرایط اجتماعی و سیاسی این دوران، شاه نعمت الله ولی کرمانی، شاعر قرن هشتم و مؤسس فرقه شاه نعمت الهی، و از شارحان مهم نظریه‌های ابن عربی، فصوص الحکم او را شرح و تفسیر می‌کند و مبانی و اصول عرفان شیعی را با تصوّف ابن عربی پیوند می‌زند. نقش مهم طریقت نعمت اللهیه در تحول مذهبی جامعه ایرانی و تأثیر معنوی که بر عرفان و ادب فارسی داشت بر کسی پوشیده نیست. به دنبال رواج و رونق چشم گیر طریقه شاه نعمت الهی، بعضی از گرایش‌ها از جمله تصوّف شیعی نیز جایگاه خاصی پیدا کرد.

آثار شاه نعمت الله ولی، به ویژه اشعار او، از نوع اشعار عرفانی، متأثر از آراء ابن عربی شامل اشارات و توضیحات درباره عقاید و افکار متصوفه و مباحث وحدت وجود، انسان کامل و اسرار حروف و نقطه است.

شاعران عارف و متصوفه‌ای همچون شاه نعمت الله ولی کرمانی، توجه زیادی به حروف الفبا و ساختارهای هنری و ادبی آن، برای تبیین اندیشه‌های دینی، عرفانی و صوفی گری خود داشتند. همین توجه و اهمیت زیاد آنان به جایگاه خاص حروف الفبا، باعث شد تا در قرن هشتم، فرقه‌هایی از جمله، فرقه حروفیه و نقطویه ظهور کنند که اساس تعالیم فرقه‌ای خود را بر مبنای حروف بگذارند که یکی از سرآمدان آن در شعر و شاعری، عمادالدین نسیمی است.

«یکی از جنبه‌های تشبیهات و نمادگرایی که برای درک صحیح بسیاری از نوشته‌های صوفیه بی

نهایت مهم است، سمبولیسم حروف می‌باشد که به معنای تأکیدی بر معنای پوشیده و عرفانی هر حرف خاص و به طور کلی هنر نوشتن حروف به عمل می‌آید. متصوفه احساس می‌کردند که هیچ حرف نیست که به زبانی تسبیح خداوند نگوید. لذا سعی می‌کردند به منظور تفسیر صحیح کلمات الهی به سطوح عمیق تری از فهم و درک آنها دست یابند.» (شیمل، ۱۳۸۷: ۶۳۷-۶۳۸)

از نظر برخی از عرفا و متصوفه، هر حرفی ظاهری و باطنی دارد. آنها علاوه بر پرداختن به ظواهر حروف، جنبه‌های باطنی آن را هم مورد توجه قرار می‌دهند. آنها با مدنظر قراردادن شکل و حالت و ویژگی‌های ظاهری حروف، به ویژگی‌های باطنی آن از جمله، ارزش عددی و جایگاه دینی و مذهبی و قرآنی آنها نیز پرداخته‌اند. شاه نعمت الله ولی کرمانی، همانند فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی که در ترویج فرقه خود، یعنی؛ حروفیه به مدد حروف الفبای پارسی، مضامین ظریفی را می‌آفرینند، در تبیین بخشی از اندیشه‌های عرفانی و دینی فرقه شاه نعمت اللهی، با بهره‌گیری از حروف الفبای پارسی، مضامین دینی و عرفانی نغزی خلق می‌کند.

با گسترش اندیشه‌های عرفانی و صوفی‌گری، آن‌هم در شرایط خاص اجتماعی حاکم بر زمان ظهور آن، پرداختن به راز و رمزهای عرفانی در خلال اشعار و آثار، بدون به کارگیری زبان رمز و ایما میسر نبود. یکی از شگردهای هنری و ادبی در میان متصوفه و عرفای شاعر، به دور از اصل و ماهیت فرقه‌گرایی و تعصب دینی و مذهبی آنها، استفاده از زبان حروف الفبا و بازی هنری با آنها، در آفرینش مضامین بکر و نغز ادبی است. هرچند نسیمی در تبیین اندیشه‌های فرقه و مذهبی حروفیه از زبان حروف الفبا، بهره‌فراوانی برده است و به رمز و اشاره، این اندیشه‌ها را در قالب و چارچوب حروف به نمایش گذاشته است، اما شاه نعمت الله ولی، در مقایسه با او، در این راستا، کمتر به تبیین اندیشه‌های فرقه نعمت الهیه به واسطه حروف الفبا پرداخته است و بیشتر، ظرافت‌های ادبی و رازناکی برخی از اندیشه‌های خاص را با حروف الفبا به تصویر کشیده است.

یکی از این حروف رازآلود و رمزی در بین حروف الفبا، که به واسطه شکل و حالت و ویژگی منحصر به فرد خود، از اهمیت و جایگاه بسیار بالایی برخوردار است، حرف الف است. حرف الف، علاوه بر تعابیر لغوی، کنایی و ساختاری، یکی از پُرکاربردترین حروف، در خلق مضامین، فضا‌های شاعرانه، عارفانه، ترکیبات و تعبیرات ادب پارسی است. کمتر شاعر عارف و متصوفه‌ای را می‌توان یافت که در این خصوص، از حرف الف بهره‌نچسته باشد. حرف الف، علاوه بر ویژگی‌های خاص ظاهری و شکلی در ادب پارسی، در ادبیات عرفانی، دینی و کلامی نیز با داشتن برخی مشترکات ویژه با جنبه‌های ادبی و ظاهری که منشأ مضامین نغز و ظریف ادبی، دینی، عرفانی و اعتقادی می‌شود، مظهر توحید و ذات احدیت و کنایه از روح اعظم، سید دو عالم، مهتر آدم، باطن و حقیقت

واحد، باطن قرآن، جوهر فرد، عقل اول، جبرئیل، جوهره، عالم تجرید و تفرید، سر بیچون و... است. حرف ب، بعد از حرف الف، پُرکاربردترین آنها در این زمینه به شمار می‌رود. از آنجا که حرف ب، نزدیک ترین حرف به الف است و از تغییر شکل حرف الف به دست می‌آید، حکم جانشینی آن را هم دارد. در ادبیات عرفانی، دینی و کلامی، مظهر ذات احدیت و حرف الف است. تمام رموز حرف الف را داراست و اسرار الف در حرف ب و نقطه حرف ب نهفته است.

حرف ب در کنار حرف الف، به صورت الف با، نمودی از کل عالم شهادت و عالم غیب است. حروف دیگر الفبا نیز، از نظر جایگاه عرفانی، دینی و ادبی در مرتبه بعد از حرف الف و ب قرار دارند که خلال مقاله در زیر به جایگاه هر یک به اختصار اشاره خواهد شد.

در این مقاله، ضمن اشاره به جایگاه دینی، عرفانی و ادبی تمامی حروف الفبا، در پایان، با ذکر شواهد شعری از اشعار شاه نعمت الله ولی، به مضامین عرفانی، دینی و ادبی بر ساخته از حروف الفبا در اشعار شاه نعمت الله ولی می‌پردازیم و با تحلیل و بررسی این شواهد ارائه شده، دامنه و چگونگی بهره مندی این شاعر، از آن حروف را در خلق مضامین، تعبیرات و ترکیبات عرفانی، دینی و ادبی به طور مختصر بیان می‌نماییم.

اهمیت و بیان مسئله

مضمون‌آفرینی با حروف الفبای پارسی، در کنار دیگر عناصر مضمون‌ساز، در ادب پارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کمتر شاعر و نویسنده‌ای را می‌توان یافت که به گونه‌ای به این امر نپرداخته باشد. هرچقدر از سبک خراسانی به طرف سبک‌های عراقی و هندی نزدیک تر می‌شویم، دامنه توجه شعرا و نویسندگان به این نوع از مضمون سازی بیشتر می‌شود. شاید بتوان گفت که سبک عراقی و در نهایت سبک هندی، به واسطه توجه بیشتر شعرای آن به مضامین متنوع و بکر ادبی برای خلق تصاویر شاعرانه و فضاهای هنری، یکی از پرمضامین ترین سبک‌ها باشد. از همه مهم‌تر این که، شرایط خاص اجتماعی و سیاسی زندگی برخی از شعرا و نویسندگان در انتخاب و گسترش برخی از مضامین ادبی بی تأثیر نبوده است. با آغاز سبک عراقی و تقارن آن با گسترش اندیشه‌های عرفانی و صوفی‌گری، آن هم در شرایط خاص اجتماعی حاکم بر زمان ظهور آن، پرداختن به راز و رمزهای عرفانی در خلال اشعار و آثار، بدون به کارگیری زبان رمز و ایما میسر نبود. یکی از شگردهای هنری و ادبی در میان متصوفه و عرفای شاعر، به دور از اصل و ماهیت فرقه‌گرایی و تعصب دینی و مذهبی آنها، استفاده از زبان حروف الفبا و بازی هنری با آنها، در آفرینش مضامین بکر و نغز ادبی است. بر این اساس، پرداختن به مضامین شعری شعرا و نویسندگان و تحلیل و بررسی آنها، نه تنها زمینه‌های بسیار مساعدی را برای شناخت افکار و اندیشه‌های دینی و

مذهبی شعرا و نویسندگان فراهم می‌آورد، بلکه دامنه مضامین و ظرافت‌های ادبی و هنری آثار آنها را نیز بیشتر می‌نمایاند.

پیشینه تحقیق

اگرچه در ادب پارسی، شعرا و نویسندگان به ویژه عرفا، در تمام ادوار و سبک‌های شعر فارسی، با عنایت به شکل، حالت و ویژگی حروف الفبای پارسی، دست به مضمون آفرینی‌های نغز و ظریفی زده‌اند، اما کمتر مقاله و تحقیقی جامع در بررسی، تحلیل و چگونگی به کارگیری این حروف در آفرینش مضامین، تعبیرات و ترکیبات عرفانی، دینی و ادبی ارائه گردیده است. تحقیقات در این زمینه، بیشتر به صورت تعلیقات و تحشیه‌های ارزشمند و خوب در تشریح و تبیین مشکلات اثر، در حاشیه دیوان‌ها و آثار بیان شده است. مقاله زیر که به مضامین عرفانی، دینی و ادبی برساخته از حروف الفبای پارسی در اشعار شاه نعمت الله ولی کرمانی می‌پردازد در نوع خود، یکی از اولین‌ها در این زمینه به حساب می‌آید. این تحقیق و مقاله می‌تواند زمینه‌ای را فراهم بیاورد تا تحقیقاتی از این دست در اشعار شعرای مختلف و حتی در ادوار و سبک‌های متعدد ادبی به عمل آید.

جایگاه عرفانی، دینی و ادبی حروف الفبای پارسی

برخی از حروف الفبا، به واسطه شکل و حالت خاص، و گستردگی ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد خود، در مقایسه با دیگر حروف، از اهمیت و جایگاه بسیار بالایی در ادبیات دینی و عرفانی دارند. دامنه کاربرد برخی از این حروف از فضاهای شاعرانه، عاشقانه و ادبی فراتر می‌روند و در فضای دینی و عرفانی برتر از دیگر حروف ظاهر می‌شوند. از آنجاکه ماهیت این مقاله بر اساس جنبه‌های عرفانی و دینی حروف الفبا شکل گرفته است و اقتضای حجم مقاله نیز این اجازه را نمی‌دهد تا به تمام جنبه‌های ادبی و هنری حروف الفبا در مقدمه پرداخته شود و نیز با عنایت بر این که بسیاری از حروف الفبا از نظر ظاهری، شکل و جنبه‌های ادبی و هنری معروف هستند و نیازی به معرفی کامل آنها نیست، لذا معرفی حروف الفبا بیشتر بر پایه جنبه‌های عرفانی و دینی خواهد بود. بر این اساس، ابتدا هریک از حروف الفبا را به اختصار از دیدگاه دینی و عرفانی معرفی می‌نماییم و در صورت عدم جایگاه دینی و عرفانی برخی از حروف، جنبه‌های ادبی آنها را به اختصار بیان می‌کنیم.

الف: در ادبیات عرفانی، دینی و کلامی ضمن دارا بودن برخی مشترکات ویژه با جنبه‌های ادبی و ظاهری، مظهر توحید و ذات احدیت و کنایه از روح اعظم، سید دو عالم، مهتر آدم، باطن و حقیقت واحد، باطن قرآن، جوهر فرد، عقل اول، جبرئیل، جوهره، عالم تجرید و تفرید، سر بیچون و...

است. // الف، در شکل نوشتاری، چون شبیه عدد یک است و از نظر حساب جمل و حروف ابجد و ترتیب حروف الفبا، در جایگاه و ارزش یک قرار دارد و از به هم پیوستن سه نقطه شکل گرفته است و آفرینش آن، با نقطه آغاز می‌شود، از نظر عرفا، نخستین بار خداوند نقطه را آفرید و سپس از سه نقطه نخستین حرفی که از قلم آفرینش خدا بر لوح محفوظ نقش بست الف بود و الف اول چیزی بود که خدا آفرید و وضع کرد. بر این اساس، یک نقطه مبداء پیدایش حرف الف می‌شود و خود الف نیز از سه نقطه (به اعتبار عرفا، تجلی ذاتی و صفاتی و افعالی) ساخته می‌شود. تجلی نقطه، الف و دیگر حروف الفبا، نمادی از مراتب تجلی ذات احدیت تا عالم کثرت و تعدد و جهان خلقت است. در تعبیر عرفا، در تعین اول، نفس رحمانی نقطه بوده و این نقطه بسط یافته و باز شده و تبدیل به عدد یک گردیده که تعین دوم است. بر این اساس در حقیقت نقطه، همان وحدت حقیقی است و محور و مدار تمام عالم تکثر و تعدد و تعین است و اصل همه آنها از نقطه است. تجلی نقطه و الف و دیگر حروف، نمادی از درجات تجلی از احدیت تا عالم تکثر و تعدد است و تجلی دوم احدیت، ظهور حروف دیگر را به دنبال داشت که نمادی از عالم موجودات و خلقت است. تعبیری چون اول و آخر الف، نقطه‌ای است، الف، یک نقطه است، اصل و مبداء الف، یک نقطه است، نقطه وحدت در الف هویدا شد، الف از نقطه پیدا شد و ترکیبات، مضامین و تعبیرات مربوط به الف و نقطه... بر پایه همین دیدگاه ادبی، عرفانی و دینی است. // خداوند، اول نقطه را آفرید و سپس از سه نقطه، حرف الف را به عنوان اولین حرف بر لوح محفوظ نوشت و دیگر حروف از الف، تجلی و شکل یافتند. بر این اساس، الف، قطب حروف است و در همه آنها حضور دارد. حروف و اعداد دیگر، یا به گونه‌ای شکل تغییر یافته حرف الف هستند و یا در ساختار شکل خود، حرف الف را هم دارند. پس، جمله حروف و اعداد، بر محور و مدار حرف الف می‌گردند و الف، همه چیز را در جان خویش جای می‌دهد. با توجه به این تعبیر، عرفا از آن به تکثر و تعدد از وحدت و تکثر ذات اشیا با مسمای الف که به طور بسیط، اشاره به ذات بسیط احدیت دارد تعبیر می‌کنند. از دیدگاه عرفا، حرف الف، اشاره به ذات احدیت دارد و سرآغاز و مبداء همه حروف شمرده می‌شود. تجلی نقطه، الف و دیگر حروف الفبا، نمادی از مراتب تجلی ذات احدیت تا عالم کثرت و تعدد و جهان خلقت است. از حرف الف که اصل و مبداء همه حروف به شمار می‌رود و نماد ذات احدیت به اعتبار تعین اول است، مرتبه حقیقت محمدیه و مرتبه علم الهی و عالم تکثر و تعدد و جهان خلقت را اراده می‌کنند. تجلی دوم ذات احدیت، باعث آفرینش حرف با و دیگر حروف که نمادی از عالم تکثر و تعدد و عالم وجود هستند می‌شود. به تعبیری دیگر، در تعینات ثانی، حروف دیگری که از الف به اشکال مختلف به دست می‌آید و در نتیجه حروف و کلمات

متعلّد ایجاد می‌گردد، دربردارنده حرف الف هستند و کلمات نیز در بردارنده حروف دیگر منتج شده از حرف الف. از کج شدن حرف الف، را، و زا، شکل می‌گیرد و اگر حرف الف خمیده گردد حرف دال و ذال و اگر گسترده و پهن شود و گوشه‌های آن به بالا خمیده گردد، حرفی مثل با و تا ایجاد می‌گردد. از منظر عرفان، الف در تمامی حروف ظهور دارد و اسمش در جمیع مراتب و اعیان نهفته است و مقید به مرتبه‌ای نیست. تعبیری چون الف در همه حروف دیده می‌شود،ها اگر راست شود همان الف است، الف، در جان همه عالم است، الف، نهایت کمال آفرینش حروف است و... بر این اساس بیان می‌شود.// الف، همیشه به یک شکل و هیأت و در اتصال با حروف دیگر، برخلاف برخی از حروف، بدون تغییر شکل و ماهیت، از حروف دیگر جدا نوشته می‌شود و در صورت اتصال، فقط به حرف قبل خود متصل می‌شود و به تلفظ در نمی‌آید و مخفی و پنهان می‌شود پس؛ از دیدگاه عرفانی، ضمن این که میل به وصل و اتصال ندارد و از جمله حروف و موجودات و عالم تکثر، منزّه است، مظهر تنهایی، یکتایی، آزادی، وارستگی، تجرد، تفرّد و یگانگی و یکرویی، راستی، صداقت، درستی، پاکی، وفاداری و... نیز است.// الف و با در کنار هم که حروف آغازین حروف الفبا هستند، کنایه از تمام حروف الفبا و نیز کل عالم وجود و عالم تکثر است. با و تا در کنار هم، کنایه از کل عالم غیب و عالم شهادت، عالم وحدت و عالم تکثر است که با هم و در کنار هم و همراه هم هستند. با و تا و الف که توسعاً حروف دیگر و نیز تمامی حروف الفباست، در کنار هم، کنایه از تخته اول، لوح اول درس و نیز کنایه از لوح، قلم و کرسی است، حرف الف در آن کنایه از ذات باری تعالی و عالم وحدت است و با و تا کنایه از کل عالم، عالم کثرت، ماسوی الله، اشکال مختلف آفرینش، عقل و جان، و نیز بت است.

ب: در ادبیات عرفانی، دینی و کلامی، مظهر ذات احدیت و حرف الف است.// تنها حرفی از حروف الفباست که به اسم الله متصل هست و دیگر حروف این ویژگی را ندارد.// ب، نخستین و اولین موجودات ممکنه، یعنی مرتبه دوم وجود است.// ب، کنایه از عقل و جان، احمد، عالم ممکنات، مخلوقات و آفریده‌های دیگر و نیز عالم برزخ است.// ب را به حضرت محمد (ص) و احمد که مظهر احد است تعبیر می‌کنند.// ب، تمام رموز حرف الف را داراست و اسرار الف در نقطه حرف ب نهفته است.// ب، اولین الهامی است که بر رسول الله فرود آمد.// الف و با، در کنار هم که حروف آغازین حروف الفبا هستند، کنایه از تمام حروف الفبا و نیز کل عالم وجود و عالم تکثر است.// با و تا، در کنار هم، کنایه از کل عالم غیب، عالم شهادت، عالم وحدت و عالم تکثر است که با هم و در کنار هم و همراه هم هستند.// با و تا و الف، که توسعاً حروف دیگر و نیز تمامی حروف الفباست، در کنار هم کنایه از تخته اول، لوح اول درس و نیز کنایه از لوح، قلم و

کرسی است، و حرف الف در آن کنایه از ذات باری تعالی و عالم وحدت و با و تا کنایه از کل عالم، عالم کثرت، ماسوی الله، اشکال مختلف آفرینش، عقل و جان، و نیز بت است. // نقطه ب، نقطه حرف ب، «حضرت علی فرموده‌اند همه قرآن در بای بسم الله است و من نقطه زیر بای بسم الله می‌باشم و گفتار حضرت را بر آمده از تجلی عظمت الهی بر ایشان دانسته است.» (سجادی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۱). ب در شکل ظاهری همانند الف است، با این تفاوت که تمامی اسرار الف را در نقطه زیر خود دارد. «الف، با حرکتی از حالت عمودی به حالت افقی درمی‌آید و ب می‌شود که منشأ فیض دیگری است. ب در شکل ظاهری عکس الف است، ولی اسرار الف را در نقطه خود نهفته دارد. ب اولین الهامی است که بر رسول الله فرود آمد. رمز ب در آن است که همان الف می‌باشد و اسرار اصلی آن در نقطه است.» (کربن، ۱۳۹۱: ۱۳)

ج: رمز جمادی الاولی و جمادی الاخری نیز می‌باشد. در کتب رجال شیعی، ج، رمز اصحاب امام جواد (ع) است. // ج، بر خلاف حرف الف، هیچ نقطه‌ای ندارد و مجرد و تنهاست، اما به علت داشتن نقطه، مقید است. // ج، به واسطه خمیدگی، کجی، حلقه ماندی، دایره گونی، خردی، دواری، شکستگی، باریکی، تنگی و... مظهر و نماد سرافکنندگی، تواضع، سربه زیری، سربه پیش افکنندگی، شکنج، پیچ درپیچی، حلقه حلقه بودن، شکستگی، شکستگی دل، جعد و آشفتگی و شکنج و حلقه حلقه ماندی زلف و مو و... است. افتادگی، کمانی شدن کمر، پشت و قدوقامت بدن و نیز مجع‌بودن و نیز چوگان مانند بودن انتهای مو، زلف، طره و خط عذار، دل تنگ و کوچک را به آن نسبت می‌دهند.

ح: رمز صحیح است. // ح، چون فاقد نقطه است از آن به نداری و هیچ نداشتن ح تعبیر می‌کنند. // ح، به واسطه شکل و هیات کج و دایره گون، خمیده و حلقوی آن، خمیدگی، کجی، انحنا، شکنج و... را به آن نسبت می‌دهند و از آن به حلقه‌حی نیز تعبیر می‌کنند.

د: شکل تغییر یافته و خمیده الف است. // به واسطه شکل خمیده، کج، منحنی، قوسی، کمانی، شکنج و توخالی آن، خمیدگی، کجی، انحنا، قوسی، کمانی، شکنج، ناراستی، رکوع، ناتوانی، ضعف، بی حالی، بیماری، بدحالی، خردی، کوچکی، توخالی بودن و پوچی و... و نیز کمر، قامت، پشت و تن خمیده و دهان تنگ و دل تنگ و شکسته و مو و زلف پرشکنج و مجعد و طوق گردن و غبغه و خط عذار را به آن نسبت می‌دهند.

ذ: با عنایت به شکل خمیده و کج حرف دال، کجی، خمیدگی و شکنج زلف و مو را به آن نسبت می‌دهند.

ر: رمز ربیع الاخر و عبارت ارجع لی، ارجاع و... است. // شکل دیگر و خمیده الف می‌دانند. //

ر، به واسطه خمیدگی و کجی و کمائی آن، ابرو و خط رخسار را به آن مانند می‌کنند.

س: رمز سطر، قدس سره، (س)، سلام الله علیها و... است. // در برخی متون، س، نام حضرت محمد (ص) است. // به واسطه حالت دندان دار و دندان مانند و نعل گونه آن، دندان‌های آدمی و دندان‌های اره و دندان‌های سر زلف، مو و گیسو و شکل و اثر نعل و حالت خنده و تبسم را به دندان‌های سین تشبیه می‌کنند. // س، به واسطه شکل و هیأت آن، شکنندگی و چین خوردگی و خردشدگی و رخنه رخنه شدن را به آن نسبت می‌دهند.

ص: رمز صفحه، صلوات الله علیه و... است. ص، نام سوره سی و هشتم قرآن مجید نیز است. // ص، به واسطه شکل و هیأت خاص آن، چشم و نگاه کردن را به آن نسبت می‌دهند. ص: حرف ضاد را در علم تجوید و یادگیری قرآن، کشیده و بلند ادا می‌کند و مخرج آن غلیظ است. // ض، به واسطه شکل و هیأت خاص آن، چشم و نیز تاب و شکنج زلف و گیسو را به آن مانند می‌کنند.

ط: در علم تجوید، رمز وقف مطلق است. // ط، به واسطه شکل و هیأت خاص آن، انف و بینی را به آن مانند می‌کنند.

ع: رمز شعر، مصراع، علیه السلام و... است. // در فرهنگ‌های لغات، حرف ع، علامت عربی است. // ع، به واسطه شکل و هیأت خاص و داشتن حلقه و حالت گره مانند و رنجیرگونه آن، چشم، گوش، نعل، ماه نو، دل شکسته، عقد، گره، پیچیدگی را به آن نسبت می‌دهند.

ق: رمز قرائت و در کتب رجال شیعه، رمز اصحاب امام صادق (ع) است. // ق، نام پنجاهمین سوره قرآن مجید نیز می‌باشد. // ق، با عنایت به شکل حلقه و منحنی مانند و خمیده آن، چشم، چشم و دیده تنگ، چشمه، دل تنگ و خرد و کوچک و هر چیز خمیده و کج را به آن نسبت می‌دهند.

ک: در ادبیات عرفانی کنایه از کفایت و کافی بودن حق برای بندگان است. // علامتی است برای لفظ کالسابق، یعنی؛ حکم آیه یا کلمه‌ای از قرآن که علامت ک بالای آن نهاده باشد به هنگام وقف و وصل در حکم آیه یا کلمه سابق است. // رمز لفظ مؤخر است در مقابل م که رمز لفظ مقدم است. // کاف، اشاره به حرف ک در لفظ و کلمه کن در معنای عربی آن، امر به شدن، یعنی شو، باش و موجود شو و اتخاذ آن از عبارت و ترکیب کن فیکون قرآنی. اشاره به لفظ و کلمه کن در معنای فارسی آن، امر به انجام کار و کردن، بکن و انجام بده. اشاره به لفظ و کلمه کن با بار معنایی کنایی آن، یعنی؛ جهان آفرینش و خلقت به تعبیر کن فیکون قرآنی. اشاره به لفظ و کلمه کن کنایه از انجام شدن کاری و کامل شدن کار و نیز تحقق امر آفرینش و ایجاد هستی است. // ک، به واسطه شکل و هیأت خالی، تهی، خمیده و شکنج آن، تهی، خالی، خمیده، تنگ، تاب دار بودن و نیز تنگی و

دلتنگی و... به آن نسبت می‌دهند. // ک، به واسطه شکل و هیأت خالی، تهی، خمیده و شکنج آن، ابروی کمانی، زلف پُرشکنج و جعددار و پُرتاب و پُرخم را به آن نسبت می‌دهند.

ل: نشانه لیل و شوال است. // در کتب لغت، رمز حبل است. // ل، به واسطه شکل خمیده، منحنی، خفته، کج و دوتای آن، هر چیزی را که به شکل خمیده، منحنی و دوتا باشد به آن نسبت می‌دهند. // ل، به واسطه شکل خمیده، منحنی، زلف و گیسو و موی خمیده و تاب دار و کمر بند را به آن نسبت می‌دهند.

م: رمزی است برای لفظِ مَقْدَم در مقابل ک که رمزی برای لفظِ مَوْخَر است. // م، به واسطه شکل و هیأت حلقه مانند و دایره گون، تنگ، خُرد و باریک آن، لب باریک و لب در حال شکرخند و غنچه شده، دهان تنگ و خُرد، سوراخ تنگ سرین و نشستگاه، تنگی حلقه، خردی و کوچکی زنخدان، شکل ناف، سر زلف مجعد و پریشان، کمر باریک و مردمک چشم، چشم و چشمه ... را به آن نسبت می‌دهند.

ن: در اصطلاح صوفیه، عبارت از علم خدای متعال در حضرت احدیت و قلم حضرت تفصیل است. // ن، نام دیگر سوره ن والقلم، از فواتح سور قرآن کریم است. // ن، در ادب فارسی با توجه به تلمیح داستانی، کنایه از حضرت یونس نیز است. // ن، و لفظ ن والقلم به علت تشابه معنایی با لفظ نون در برخی از آثار ادبی با جنبه‌های هنری ایهام و جناس به معانی (قرآن کریم، تیر و کمان، ابرو و قامت، قد و پیشانی و...) نیز آمده است. // ن، به علت تشابه معنایی با لفظ نون در برخی از آثار ادبی با جنبه‌های هنری ایهام و جناس به معانی (ماهی، سر انگشت مردم، عقده، دل، قوس، اکنون، تنه درخت، دوات، شمشیر، دولت و...) نیز آمده است. // ن، با توجه به شکل خمیده، تنگ، خُرد، کج و ناراست و... آن، دهان تنگ، قامت خمیده، ابروی کمانی، زنخدان، خط روییده بر بناگوش، عارض و رخسار، زلف و طره مجعد و پُرشکنج و پُرخم و تاب دار، آسمان و فلک، انحنای تیغ و شمشیر، قد و قامت خمیده، لاغر و نحیف، قوسی کف دست، هلال ماه، کجاوه و هودج، سجده، خطوط کج و ناراست طغرا و... را به آن نسبت می‌دهند.

و: کنایه از وجه مطلق است. // و، با عنایت به شکل و حالت آن و نداشتن هیچ نقطه و دندان‌ای، به درویشی، فقر و ناداری و تعبیر می‌شود. // و، به واسطه شکل و هیأت گره، حلقه مانند، شکنج و زنجیروار آن، گره، شکنج، زلف و گیسوی مجعد و زنجیروار را به آن مانند می‌کنند.

ه: نزد اهل ذوق، اعتبار ذات است به حسب حضور وجود. // رمز سال هجری نیز است. // ه، با عنایت به شکل و حالت آن و نداشتن هیچ نقطه و دندان‌ای، از آن به درویشی، فقر و ناداری ه تعبیر می‌شود. // ه، به واسطه شکل و هیأت مدور، تنگ، خُرد، شکنج و خمیده آن، تنگی، پریشانی، گردی،

دواری، خمیدگی، چفسیدگی، چشم داشتن، دوچشم بودن، درزنجیربودن، دهان داشتن و... و نیز دهان خُرد و تنگ و زلف و طره حلقه مانند و دایره گون و رخسار و عارض گرد را به آن نسبت می دهند.

ی: به واسطه شکل و حالت خمیده، شکنج، کج، تاب دار و ناراست آن؛ خمیدگی، شکنج گیری، کجی و ناراستی را به آن نسبت می دهند. // ی، به علت شباهت زیاد به لب و دهان، لب و دهان را به آن نسبت می دهند و مانند می کنند.

مضامین عرفانی، دینی و ادبی حروف الفبا در اشعار شاه نعمت الله ولی کرمانی

※ آل یاسین: چون طاها و یاسین در بسیاری از تفاسیر، خود حضرت محمد (ص) هستند پس ترکیب، کنایه از خاندان و امت حضرت پیامبر (ص) و مسلمانان است. ر.ک. یاسین. ر.ک. طاها.

یادگار نعمت الله قره العین رسول نور طاها، آل یاسین سایه سلطان من (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۷۴: ۴۱۰)

به حق مصطفی و آل یاسین که بر یاران ما باران بیاران (همان: ۶۷۸)

※ از الف، پدید آمدن کتاب خدا: اشاره به این نکته دارد که خداوند، اول، نقطه را آفرید و سپس از سه نقطه، حرف الف را به عنوان اولین حرف بر لوح محفوظ نوشت و دیگر حروف از الف، تجلی و شکل یافتند. بر این اساس، الف، قطب حروف است و در همه آنها حضور دارد. حروف و اعداد دیگر، یا به گونه ای شکل تغییر یافته حرف الف هستند و یا در ساختار شکل خود، حرف الف را هم دارند. پس، جمله حروف و اعداد، بر محور و مدار حرف الف می گردند و الف، همه چیز را در جان خویش جای می دهد. با توجه به این تعابیر، عرفا از آن به تکرر و تعدد از وحدت و تکرر ذات اشیا با مسمای الف که به طور بسیط، اشاره به ذات بسیط احدیت دارد، تعبیر می کنند. از دیدگاه عرفا، حرف الف، اشاره به ذات احدیت دارد و سرآغاز و مبداء همه حروف شمرده می شود. تجلی نقطه، الف و دیگر حروف الفبا، نمادی از مراتب تجلی ذات احدیت تا عالم کثرت و تعدد و جهان خلقت است. از حرف الف که اصل و مبداء همه حروف به شمار می رود و نماد ذات احدیت به اعتبار تعیین اول است، مرتبه حقیقت محمدیه و مرتبه علم الهی عالم تکرر و تعدد و جهان خلقت را اراده می کنند. تجلی دوم ذات احدیت، باعث آفرینش حرف با و دیگر حروف که نمادی از عالم تکرر و تعدد و عالم وجود هستند، می شود. به تعبیری دیگر، در تعیینات ثانی، حروف دیگری که از الف به اشکال مختلف به دست می آید و در نتیجه، حروف و کلمات متعدّد ایجاد می گردد، در بردارنده حرف الف هستند و کلمات نیز، در بردارنده حروف دیگر منتج شده از حرف الف. از

کج شدن حرف الف؛ را، و زا شکل می‌گیرد و اگر حرف الف خمیده گردد، حرف دال و ذال اگر گسترده و پهن شود و گوشه‌های آن به بالا خمیده گردد، حروفی مثل با و تا ایجاد می‌گردد. از منظر عرفان، الف در تمامی حروف ظهور دارد و اسمش در جمیع مراتب و اعیان نهفته است و مقید به مرتبه‌ای نیست. ر.ک. الف.

نقطه آخر خوشی شکل الف نقش بست زان الف آمد پدید جمله کتاب خدا (همان: ۵۰۹)

*از الف، حروف باقی زادن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدید آمدن کتاب خدا.

از الف چون حروف باقی زاد صورت و معنی‌ای مهیا شد (همان: ۵۱۷)

*از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن: الف، از به هم پیوستن سه نقطه شکل گرفته است و آفرینش آن، با نقطه آغاز می‌شود، از نظر عرفا، نخستین بار، خداوند، نقطه را آفرید و سپس از سه نقطه، نخستین حرفی که از قلم آفرینش خدا بر لوح محفوظ نقش بست، الف بود و الف، اول چیزی بود که خدا آفرید و وضع کرد. بر این اساس، یک نقطه، مبداء پیدایش حرف الف می‌شود و خود الف نیز، از سه نقطه (به اعتبار عرفا، تجلی ذاتی و صفاتی و افعالی) ساخته می‌شود. تجلی نقطه، الف و دیگر حروف الفبا؛ نمادی از مراتب تجلی ذات احدیت تا عالم کثرت و تعدد و جهان خلقت است. در تعبیر عرفا، در تعیین اول، نفس رحمانی، نقطه بوده و این نقطه، بسط یافته و باز شده و تبدیل به عدد یک گردیده که تعیین دوم است. بر این اساس، درحقیقت، نقطه، همان وحدت حقیقی است و محور و مدار تمام عالم تکثر و تعدد و تعیین است و اصل همه آنها از نقطه است. تجلی نقطه و الف و دیگر حروف، نمادی از درجات تجلی از احدیت تا عالم تکثر و تعدد است و تجلی دوم احدیت، ظهور حروف دیگر را به دنبال داشت که نمادی از عالم موجودات و خلقت است.

یک نقطه به ذات خود هویدا گردید زان نقطه به دم دو نقطه پیدا گردید

زین هر سه یکی الف پدیدار آمد وین طرفه که در دو کون یکتا گردید (همان: ۶۴۲)

*از سه نقطه، یک الف ظاهر شدن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

از سه نقطه یک الف ظاهر شده در حروف آن یک الف ناظر شده (همان: ۵۵۷)

*از سه نقطه، الف هویداشدن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

از سه نقطه الف هویدا شد الفی در حروف پیدا شد (همان: ۵۵۲)

*از غیب، پیدا شدن میم احمد: «احد، اسم ذات است به اعتبار انتفاء تعدد اسماء و صفات و نسب و تمام تعینات در میم احمد است که تعین محمد است. چون امتیاز احمد از احد یک میم است و حق را چنان که در تمام مراتب موجودات سریان است چه آن کسی که از خودی خود فانی و به بقای حق باقی باشد.» (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۵۴). // کنایه از آفرینش احمد که به واسطه آفرینش الف، بر لوح محفوظ نقش بست.

در شهادت احد کمر بر بست میم احمد ز غیب پیدا شد (همان: ۱۸۲)

*اصل الف، به نقطه‌ای دانستن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

مجموع حروف یک الف می‌خوانش یا اصل الف به نقطه‌ای می‌دانش (همان: ۶۴۵)

*الف از اول احمد جستن: از حرف الف که اصل و مبداء همه حروف به شمار می‌رود و نماد ذات احدیت به اعتبار تعین اول است، مرتبه حقیقت محمدیه را اراده کرده است. مرتبه حقیقت محمدیه، مرتبه علم الهی نیز است. ر.ک. از غیب، پیداشدن میم احمد.

آن الف از اول احمد بجو سر پیغمبر بیا با ما بگو (همان: ۵۵۸)

*الف، از نقطه هویدا شدن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

مه ز خورشید آشکارا گشت الف از نقطه هم هویدا شد (همان: ۵۱۷)

*الف از واو جستن: ضمن اشاره به حرف الف در میان واو، ترکیب الف از واو جستن کنایه از انجام امر و کاری صحیح و منطقی و ممکن و پسندیده و اصولی است. اشتباه و خطا نکردن. // و نیز در ترکیب الف از واو جستن، با عنایت به دیدگاه عرفانی که واو و نون و دیگر حروف (تعینات و عالم تکثر) را اعتبارات از حرف الف (ذات احدیت) می‌دانند و ماهیت همه آنها را با هم یکی می‌شمارند بر این اساس، الف در نون، و نون در واو و... در حروف دیگر تجلی دارد، و الف از واو جستن و یافتن الف در واو، این امر را بیان می‌دارد. // در ضمن، توجهی هم به ترتیب الفبایی حروف نیز دارد که حرف واو بعد از الف قرار دارد و موجودیت واو بعد از الف است و علت وجود واو، وجود الف است. ر.ک. الف.

الف از واو جو واو از نون چون رها کن ولی بجو بیچون (همان: ۵۵۲)

*الف از واو جستن: ضمن اشاره به حرف الف در میان واو، ترکیب الف از واو جستن کنایه از

انجام امر و کاری صحیح و منطقی و ممکن و پسندیده و اصولی است. اشتباه و خطا نکردن. // در ترکیب الف از واو جستن، از آنجاکه در بیت دوم، از نبوت، پیامبر (ص) و از ولایت، حضرت علی (ع) مد نظر است، به تعبیری از نون، واژه نبوت و پیامبر (ص) به اعتبار حرف نون در آغاز آن و از واو نیز واژه ولایت و حضرت علی (ع)، به اعتبار حرف واو در آغاز آن را اراده کرده است. // و نیز در ترکیب الف از واو جستن، با عنایت به دیدگاه عرفانی که واو و نون و دیگر حروف (تعینات و عالم تکثر) را اعتبارات از حرف الف (ذات احدیت) می‌دانند و ماهیت همه آنها را با هم یکی می‌شمارند بر این اساس، الف در نون، و نون در واو و... در حروف دیگر تجلی دارد، و الف از واو جستن و یافتن الف در واو، این امر را بیان می‌دارد. // در ضمن، توجهی هم به ترتیب الفبایی حروف نیز دارد که حرف واو بعد از الف قرار دارد و موجودیت واو بعد از الف است و علت وجود واو، وجود الف است. ر.ک. الف.

آن بر همه انبیاست سید	وین بر همه اولیاست مقدم
گفتیم نبوت و ولایت	در ظاهر و باطنند همدم
واو ار طلبی طلب کن از نون	وز واو الف بجوی فافهم (همان: ۵۳۰)

*الفبا خواندن: خواندن حروف الف و با. // شروع به خواندن حروف الفبا کردن. // اشاره به این دارد که در مکتب خانه‌ها، برای یاد دادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، ابتدا حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود بر روی تخته و لوح می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز می‌خواستند ضمن نوشتن مکرر الف بر روی لوح و تخته، آن را با صدای بلند تکرار کند. آنقدر این حرف نوشته و تکرار و خوانده می‌شد تا یاد گرفته می‌شد. بعد حرف ب را شروع می‌کردند و بدین ترتیب، دیگر حروف یاد داده می‌شد. این را اصطلاحاً مشق کردن الف و یا حروف، یعنی نوشتن و تکرار کردن حروف برای یاد گرفتن می‌گفتند. این تکرار و تداوم باعث یادگیری ماندگار حروف می‌شد. معمولاً پس از فراگیری حروف الفبا، خواندن قرآن را شروع می‌کردند. // کنایه از یاد گرفتن و آموختن. // کنایه از آغاز حرف زدن و سخن گفتن. // کنایه از آغاز به کاری کردن. // کنایه از مقدمات چیزی را فراهم نمودن.

الفبا خواندم و کردم فراموش خطی بر عالم و آدم کشیده (همان: ۴۵۸)

*الفبا خواندن و فراموش کردن: کنایه از آموخته‌ها و اندوخته‌ها را فراموش کردن و به کنار گذاشتن. همه را ترک کردن و پشت پا به همه چیز زدن. // ترک تعلقات و تعینات کردن و از قید

همه چیز خارج شدن و ظواهر را زیر پا گذاشتن.

الفبا خواندم و کردم فراموش خطی بر عالم و آدم کشیده (همان: ۴۵۸)

*الف بر اول دفتر نشست: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدیدآمدن کتاب خدا.

سه نقطه در یک الف چون نقش بست آن الف بر اول دفتر نشست (همان: ۵۵۸)

*الف بر ذات خدا دال بودن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدیدآمدن کتاب خدا.

نقطه را اثبات بر علم است و اسرار نهان پس الف دال است بر ذات خلای نیک خواه (همان: ۶۲۰)

*الف در ظهور، بی بایزید شدن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدیدآمدن کتاب خدا.

نقطه وحدت در آمد در الف در ظهور آن حرف شد بی بایزید (همان: ۲۵۵)

*الف و دو لام و یکها: اشاره به ترکیب حروف الف و دو لام و یکها دارد که از آن کلمه الله به دست می آید.

لفظ الف و دو لام و یکها اسمی است از آن اسم دریاب (همان: ۶۰۰)

*الف را یگانه دانستن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدیدآمدن کتاب خدا.

یک الف را سه نقطه می خوانش هم الف را یگانه می دانش (همان: ۵۵۲)

*الف و لام و لام وها: از ترکیب حروف الف، لام، لام،ها واژه الله به وجود می آید که مد نظر است.

الف و لام و لام وها هر چار اسم اسم است این حروف ای یار (همان: ۶۹۹)

*الف نقطه بود در مبداء: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

بگویم که الف نقطه بود در مبداء از او کتابت اشیا که کرد و چون شاید (همان: ۷۰۵)

*الف و واو و نون عیان گشتن: سه حرف ا، و، ن. // اشاره به اشکال مختلف و بیان کثرت و تعدد دارد. // و نیز ر.ک. الف از واو جستن.

الف و واو و نون عیان گشتند دو جهان زین سه حرف یکتا شد (همان: ۵۱۷)

*الفی در حروف بسته خیال: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدیدآمدن کتاب خدا.

نقطه‌ای در الف نموده جمال الفی در حروف بسته خیال (همان: ۵۴۶)

* الفی در حروف خواندن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدید آمدن کتاب خدا.

نقطه‌ای در الف نظر می‌کن الفی در حروف می‌خوان (همان: ۳۰۷)

* الفی در حروف پیداشدن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدید آمدن کتاب خدا.

نقطه‌ای در الف هویدا شد الفی در حروف پیدا شد (همان: ۵۱۷)

از سه نقطه الف هویدا شد الفی در حروف پیدا شد (همان: ۵۵۲)

* بر در محجوبه احمد نشستن الف: ر.ک. از غیب، پیداشدن میم احمد.

نقطهٔ اوّل که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست (همان: ۶۸۹)

* به تخت نشستن میم احمد: ر.ک. از غیب، پیداشدن میم احمد.

احدی آمده کمر بسته میم احمد به تخت بنشسته (همان: ۵۵۲)

* حامیم، حم: دو حرف ح، م // از حروف مقطعه قرآنی در ابتدای چند سوره به نام‌های دخان (۴۴)، جاثیه (۴۵)، احقاف (۴۶)، غافر یا مؤمن (۴۰)، فصلت (۴۱)، زخرف (۴۳) // کنایه از هر کدام از سور مذکور و یا محتویات و حکایات آن // کنایه از کل قرآن کریم و یا محتویات و حکایات آن. الف) از نظر تفاسیر دینی و مذهبی: اشاره به اسم اعظم الهی دارد. // حم، آغاز نام‌های خداوند است // حم بخشی از الر، حم، ن است که آن را صورت پراکنده ای از الرحمن می‌دانند. // حم و سور آن را گل‌های خوش بوی قرآن می‌نامند. ب) از نظر ادبی و هنری: برخی از آیات این سور، براساس اهمیت کلامی، اعتقادی، محتوایی، بیانی و بلاغی، با جلوه‌های هنری اقتباس و درج و تلمیح و ... در بیان مصادیق و تأکیدات دینی و مذهبی شعرا و نویسندگان بیشتر مورد توجه بوده‌اند. // با ساختاری هنری و ادبی ضمن بیان مفاهیم و معانی حروف مقطعه قرآنی و توجه به شکل و حالت این حروف، با ایهام به خمیدگی، کجی، شکنج و هیچ نداشتن حرفِ حا و خردی و تنگی و باریکی حرفِ میم توجه دارد و از حا، ابروی کمانی و زلف و گیسوی پُرشکنج و خمیده و از میم، دهان را ارده کرده است. // به واسطهٔ شکل خاص حروفِ حا و میم که مظهر کجی و ناراستی و خمیدگی است خطوط کج و ناراست و نقش بافته‌های حصیر و بوریا را به آن نسبت می‌دهند و از آن به نقش حامیم تعبیر می‌کنند. // به ایهام، توجهی هم به معنای حم و حمیم (گرمای شدید) دارد.

در مرتبه‌ای طاها در مرتبه‌ای یاسین در مرتبه‌ای حامیم در مرتبه‌ای سبحان (همان: ۶۱۷)

*در الف، نقطه‌ای است بنهفته: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدآمدن.

در الف نقطه‌ای است بنهفته اول و آخر الف نقطه (همان: ۵۴۶)

*در حروف، یک الف ناظرشدن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدیدآمدن کتاب خدا.

از سه نقطه یک الف ظاهر شده در حروف آن یک الف ناظر شده (همان: ۵۵۷)

*سین انسان از میان برافتادن: ضمن توجه به حرف سین در واژه انسان و دندانه‌های حرف سین در واژه انسان و خود انسان در معنای لغوی آن، در ترکیب سین انسان از میان برافتادن. با حذف حرف سین از واژه انسان، واژه آن می‌ماند که مد نظر است که آن هم اشاره به ذات الهی دارد که با برافتادن موانعی چون سین، راه رسیدن به آن، میسر و فراهم می‌شود.

سین انسان گر برافتد از میان اول و آخر نباشد غیر آن (همان: ۳۶۹)

*صاد، ضاد: دو حرف صاد و ضاد // با عنایت به شکل و حالت حرف ص و ض و شباهت آن به چشم، چشم را به آنها نسبت می‌دهند و مانند می‌کنند. کنایه از دو چشم // از صاد، چشم بدون خال سیاه را اراده می‌کنند و از ضاد، به چشمی که در داخل آن خال سیاه باشد اشاره می‌کنند.

صاد و نقطه به همدگر دریاب معنی ضاد ای پسر دریاب (همان: ۶۶۴)

*طاها، طه: دو حرف ط، ه // از حروف مقطعه قرآن کریم در آغاز سوره‌ای با این نام // کنایه از سوره طه (۲۰) و محتویات و حکایات آن // کنایه از کل قرآن کریم و محتویات و حکایات آن. الف) از نظر تفاسیر دینی و مذهبی: اشاره به اسم اعظم الهی دارد // کنایه از حضرت رسول اکرم (ص) // کنایه از آل حضرت رسول اکرم (ص) // طه، اشاره به طهارت اهل بیت دارد // مرکب از دو حرف رمزی است. ب) از نظر ادبی و هنری: برخی از آیات این سوره، براساس اهمیت کلامی، محتوایی، اعتقادی، بیانی و بلاغی، با جلوه‌های هنری اقتباس و درج و تلمیح و... در بیان مصادیق و تأکیدات دینی و مذهبی شعرا و نویسندگان بیشتر مورد توجه بوده‌اند // با ساختاری هنری و ادبی، ضمن بیان مفاهیم و معانی حروف مقطعه قرآنی با توجه به شکل و حالت گرد و مدور و شکنج و خمیده حروف ط و ه، در طه، و ترکیب حرف ط و ه در لفظ طره، و تشابه حرفی طره با طه، از حرف ط و ه و ترکیب آن‌ها، با بیانی هنری، طره و زلف و مو را اراده کرده است. با توجه به شکل و حالت خاص حرف طا وها و شباهت آن به چشم و گردی صورت، از آن چشم و روی و صورت را

نیز اراده کرده‌اند. عقد گیسو و خطوط تمغا و یرلیغ و طغرا نیز از دیگر تعابیر برگرفته از شکل حلقه و شکل گره مانند طاها است.

* طاها و آل یاسین: ر.ک. طاها. ر.ک. آل یاسین.

یادگار نعمت الله قره العین رسول نور طاها، آل یاسین سایه سلطان من (همان: ۴۱۰)

* طاها و یاسین و حامیم: ر.ک. طاها. ر.ک. یاسین. ر.ک. حامیم.

در مرتبه‌ای طاها، در مرتبه‌ای یاسین در مرتبه‌ای حامیم، در مرتبه‌ای سبحان (همان: ۶۱۷)

* عین و را و ذال: در حساب جُمَّل حرفِ عین نماینده عدد هفتاد است و حرفِ را نماینده عدد دویست است و حرفِ ذال هم نماینده عدد هفتصد است که مجموع ارزش عددی این حروف، عدد نهصد و هفتاد می‌شود.

عین و را و ذال چون گذشت از سال بوالعجب کار و بار می‌بینم (همان: ۵۲۸)

* عین در اعیان رو نمودن: ضمن توجه به حرفِ عین در لفظ و کلمه اعیان، ترکیبِ عین در اعیان رو نمودن، به ایهام، با اشاره به واژه اعیان به عنوان جمع واژه عین و وجود واژه عین در میان لفظ جمع اعیان، از آن به روی نمودن عین در اعیان تعبیر کرده است. به ایهام، به معانی مختلف لغوی واژه عین و بالتبع معانی مختلف لغوی جمع آن، اعیان، یعنی؛ به مانند و همچون و محض و صرف و اصل و ماهیت اصلی و چشم و چشمه و عالم تعینات و تکثر و تعدد نیز توجه دارد. و نیز ر.ک. از الف، پدید آمدن کتاب خدا.

عین او در عین اعیان رو نمود چون نظر فرمود غیر او نبود (همان: ۵۶۵)

* عین عاشق: حرفِ عین در لفظ و کلمه عاشق. و نیز خود واژه عاشق و معنای لغوی عاشق. به ایهام، به لفظ عین به معنای به مانند و همچون و محض و صرف و اصل و ماهیت اصلی و چشم و چشمه نیز توجه دارد.

عین عاشق عین معشوق وی است عشق بی معشوق و بی عاشق کی است (همان: ۵۵۴)

* عین عشق: حرفِ عین در لفظ و کلمه عشق. و نیز خود واژه عشق و معنای لغوی عشق. به ایهام، به لفظ عین به معنای به مانند و همچون و محض و صرف و اصل و ماهیت اصلی و چشم و چشمه نیز توجه دارد.

مضامین عرفانی، دینی و ادبی حروف الفبا در اشعار شاه نعمت الله ولی کرمانی / ۳۳۵

تا عین عشقش دیده‌ام مهرش به جان ورزیده‌ام در آشکارا و نهان ما را عیانی دیگر است
(همان: ۶۵)

چون عقل احول است دو بیند غریب نیست بنگر به عین عشق که شاه و گدا یکی است
(همان: ۱۱۱)

عین عشق است جان سید از آن عین او عالم عیان بگرفت
(همان: ۱۴۵)

*عین علی: حرفِ عین در لفظ و کلمهٔ علی. و نیز خود واژه علی و معنای لغوی علی. به ایهام، به لفظ عین به معنای به مانند و همچون و محض و صرف و اصل و ماهیت اصلی و چشم و چشمه نیز توجه دارد.

نقطه اصل الف کان معنی عین علی است در همه آفاق روشن خواننده از بر آفتاب (همان: ۵۱۰)

*عین معشوق: حرفِ عین در لفظ و کلمهٔ معشوق. و نیز خود واژه معشوق و معنای لغوی معشوق. به ایهام، به لفظ عین به معنای به مانند و همچون و محض و صرف و اصل و ماهیت اصلی و چشم و چشمه نیز توجه دارد.

عین عاشق عین معشوق وی است عشق بی معشوق و بی عاشق کی است (همان: ۵۵۴)

*قاف قرب: حرفِ قاف در واژه قرب. و نیز خود واژه قرب و معنای لغوی قرب. به ایهام، با توجه به واژه قاف به معنای کوه قاف، ضمن تشبیه و نسبت دادن قرب به آن، مجازاً ایستادگی و استواری و پایداری و عظمت و بزرگی و شوکت و قداست و دوری و دست نیافتنی آن نیز مد نظر است. و نیز با توجه به شکل و حالت حرف قاف، خمیدگی و افتادگی و کجی و ناتوانی و ضعف آن را اراده کرده است.

سیمرغ هوای قاف قریبیم شهباز فضای برج یاریم (همان: ۳۷۷)

*کافِ کُن: حرفِ کاف در لفظ و کلمه کُن. // خود واژه کُن و معنای لغوی کُن نیز مد نظر است. بر این اساس، کُن واژه عربی است در معنای امر به شدن، یعنی شو، باش و موجود شو و نیز برگرفته از عبارت و ترکیب کُن فیکون آیه ۸۲ سوره یاسین، انما اذا اراد شیئاً ان یقول له کُن فیکون است. و نیز کُن واژه فارسی است در معنای امر به انجام کار و کردن، بکن و انجام بده. // کنایه از جهان آفرینش و خلقت به تعبیر کُن فیکون قرآنی به اراده و امر آنی خداوند بدون آلت و واسطه. //

ترکیب کافِ کُن کنایه از آغاز آفرینش و هستی و نیز اصول و مقدمه و مبنای دو عالم و آفرینش دو جهان است.

کافِ کُن در کتاب کون نبود که خیالش به جان رقم زده ایم (همان: ۳۶۲)
 *لازم جیم بودن میم: ر.ک. جیم بی میم نبودن.

لازم جیم است میم ای یار من کی بود بی میم جیم ای یار من (همان: ۵۶۳)

*مابین دو عین از نون تا میم، الف کشیده بر صفحه سیم: از دو عین با توجه به شکل خاص حرف عین و شباهت آن به چشم و نیز گوش، دو چشم و نیز دو گوش را اراده کرده است و نیز با عنایت به معنای واژه عین، از دو عین، دو چشم را اراده کرده است. از نون (دو نون) نیز با عنایت به شکل قوس و کمان مانند آن، ابرو (دو ابرو) مد نظر است و از میم نیز با توجه به شکل دایره گون و مدور خُرد و تنگ آن، دهان تنگ را اراده کرده است و از الف نیز با عنایت به کشیدگی و راستی، بینی مد نظر است و از صفحه سیم نیز صورت سفید و درخشان و نورانی محبوب و معشوق را اراده کرده است. ترکیب مابین دو عین از نون تا میم، الف کشیده بر صفحه سیم، با تصویر شکل صورت سفید و درخشان، به فرارگرفتن بینی الف مانند در بین دو چشم، و در بالای دهان و زیر ابرو اشاره دارد. از مجموع این حروف، اعضای صورت و چهره مد نظر است.

مابین دو عین راست از نون تا میم بینی الف کشیده بر صفحه سیم (همان: ۷۰۵)

*مال، قلبش کن که لام است: با قلب و وارونه کردن حروف واژه مال، واژه لام به دست می آید که مدنظر است.

مال قلبش کن که لام است ای پسر قلب آدم نیز دام است ای پسر (همان: ۲۷۲)

*مجموع حروف، یک الف خواندن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از الف، پدیدآمدن کتاب خدا.

مجموع حروف یک الف می خوانش یا اصل الف به نقطه ای می دانش (همان: ۶۴۵)

*معنی اثبات با الف و لام الف گفتن: در ترکیب معنی اثبات با الف و لام الف گفتن، ضمن اشاره به ذکر و بیان واژه الا با توجه به عبارت لاله الا الله دارد که از ترکیب سه حرف الف و لام و الف به دست می آید و در اثبات وحدانیت و توحید خداوند و نفی ماسوی الله بیان می شود، از لام و الف، ترکیب لا را نیز اراده کرده است که رمز نفی ماسوی الله و توجه به یکتایی خدا و ذات الهی

است. // توجهی هم به الحرفِ تعریف زبان عربی دارد که آن هم، کنایه از توصیف و تعریف می‌باشد.

معنی اثبات گو با الف و لام الف صورت توحید جو نفی طلب کن ز لا (همان: ۵۰۹)

*میم احمد: حرفِ میم در لفظ و کلمه احمد. // خودِ واژه احمد مدنظر است. ر. ک. از غیب، پیداشدن میم احمد.

در شهادت احد کمر بر بست میم احمد ز غیب پیدا شد (همان: ۱۸۲)

احدی آمده کمر بسته میم احمد به تخت بنشسته (همان: ۵۵۲)

*میم و حا و میم و دال: چهار حرفِ م، ح، م، د. // از ترکیب حروف میم و حا و میم و دال، واژه محمد را اراده کرده که می‌تواند کنایه از نام حضرت محمد (ص) و یا شخصی به این نام باشد.

میم و حا میم و دال می‌خوانم نام آن نامدار می‌بینم (همان: ۵۲۹)

*نقطه آخر، شکل الف نقش بستن: ر. ک. الف. و نیز ر. ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

نقطه آخر خوشی شکل الف نقش بست زان الف آمد پدید جمله کتاب خدا (همان: ۵۰۹)

*نقطه‌ای در الف نظر کردن: ر. ک. الف. و نیز ر. ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

نقطه‌ای در الف نظر می‌کن الفی در حروف می‌خوان (همان: ۳۰۷)

*نقطه‌ای در الف نموده جمال: ر. ک. الف. و نیز ر. ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

نقطه‌ای در الف نموده جمال الفی در حروف بسته خیال (همان: ۵۴۶)

*نقطه‌ای در الف هویداشدن: ر. ک. الف. و نیز ر. ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

نقطه‌ای در الف هویدا شد الفی در حروف پیدا شد (همان: ۵۱۷)

* نقطه با، بلکه با بل خود الف: «حضرت علی فرموده‌اند همه قرآن در بای بسم الله است و من نقطه زیر بای بسم الله می‌باشم و گفتار حضرت را بر آمده از تجلی عظمت الهی بر ایشان دانسته است.» (سجادی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۱). «الف، با حرکتی از حالت عمودی به حالت افقی درمی‌آید و ب می‌شود که منشأ فیض دیگری است. ب در شکل ظاهری عکس الف است، ولی اسرار الف را در نقطه خود نهفته دارد. ب اولین الهامی است که بر رسول الله فرود آمد. رمز ب در آن است که همان

الف می‌باشد و اسرار اصلی آن در نقطه است.» (کربن، ۱۳۹۱: ۱۳). ر.ک. الف. و نیز ر.ک. ب.

هر کجا پیری است، پیر طفل ماست این چنین پیری در این عالم که راست
نقطه با، بلکه با بل خود الف روح اعظم سید هر دو سراسر است (همان: ۵۰)

*نقطهٔ اوّل، الف نقش بستن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

نقطهٔ اوّل که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست (همان: ۶۸۹)

*نقطه صاد و ضاد: با توجه به شکل و حالت حرفِ ص و شباهت آن به چشم، که چشم را به آن نسبت می‌دهند، نقطه صاد، اشاره به خال سیاه نقطه ماندی است که بر چشم قرار گرفته است، و شکل ضاد، یا همان صاد نقطه دار را در ذهن تداعی می‌کند.

صاد و نقطه به همدگر دریاب معنی ضاد ای پسر دریاب (همان: ۶۶۴)

*نقطه وحدت درآمد در الف: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

نقطه وحدت درآمد در الف در ظهور، آن حرف شد بی بایزید (همان: ۲۵۵)

*نورِ طاهّا: با عنایت بر این که طاهّا به تعبیر مفسران، از نام‌های پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌رود، نورِ طاهّا، ظاهرّاً، کنایه از تجلّی و مظهر و نیز عزیز و گرامی حضرت محمد (ص) است.

یادگار نعمت الله قره العین رسول نور طاهّا آلِ یاسین سایه سلطان من (همان: ۴۱۰)

*واو از نون جستن: ضمن اشاره به حرفِ و در میان نون، ترکیبِ واو از نون جستن کنایه از انجام امر و کاری صحیح و منطقی و ممکن و پسندیده و اصولی است. اشتباه و خطا نکردن. // از آنجا که در بیت دوم از نبوت، پیامبر (ص) و از ولایت، حضرت علی (ع) مد نظر است، به تعبیری از نون، واژه نبوت و پیامبر (ص) به اعتبار حرف نون در آغاز آن و از واو نیز واژه ولایت و حضرت علی (ع)، به اعتبار حرف واو در آغاز آن، را اراده کرده است در ترکیبِ واو از نون جستن، با عنایت به دیدگاه عرفانی که واو و نون و دیگر حروف (تعیّنات و عالم تکثر) را اعتبارات از حرف الف (ذات احدیت) می‌دانند و ماهیت همه آنها را با هم یکی می‌شمارند بر این اساس الف در نون، و نون در واو ... در حروف دیگر تجلّی دارد، و واو از نون جستن و یافتن واو در نون این امر را بیان می‌داد. // در ضمن، توجهی هم به ترتیب الفبایی حروف نیز دارد که حرف نون قبل از واو قرار دارد و موجودیت واو بعد از موجودیت نون است. و علت وجود واو، وجود نون است. ر.ک. الف

الف از واو جو واو از نون چون رها کن ولی بجو بی چون (همان: ۵۵۲)

*ها از چار حرف طلبیدن و سه تا را طرح کردن: منظور از چار در این ترکیب، چهار حرف‌ها و دو لام و الف است که در کنار هم لفظ و کلمه الله را ایجاد می‌کنند. شاعر در ساختاری هنری و ادبی، از طرح کردن و کنار گذاشتن سه تا حرف یعنی ا، ل، ل و طلب کردن و توجه نمودن به حرف ه از بین آن‌ها، اشاره بر این دارد که باید ا، ل، ل را که از ترکیب آن‌ها لفظ لا و نشانه نفی ایجاد می‌شود و مایه بلا و گرفتاری است، کنار گذاشت و طرح کرد و در مقابل حرف ه که رمزی از اعتبار ذات به حسب حضور در نزد عرفا و متصوفه است و هو، یکی از نام‌های خداوند باری تعالی است، طلب و حفظ کرد که مایه نجات و هدایت است. // ظاهرا از ا، ل، ل؛ ال تعریف و نیز لای نفی، توأمان مدنظر شاعر بوده است. یعنی بیان می‌دارد که ه را که تداعی کننده هو است و از هر تعریف و نفی به دور است، حفظ کن.

ها و دو لام و الف جمع کن و خوش بگو ها طلب از چار حرف طرح کش آن سه تا (همان: ۵۰۹)

*ها و دو لام و الف را جمع کردن: ترکیب، کنایه از جمع و ترکیب‌ها و دو لام و الف است که از آن واژه الله به دست می‌آید.

ها و دو لام و الف جمع کن و خوش بگو ها طلب از چار حرف طرح کش آن سه تا (همان: ۵۰۹)

*یس، یاسین: دو حرف ی، س. // از حروف مقطعه قرآن کریم در آغاز سوره‌ای با این نام. // کنایه از سوره یس (۳۶) و محتویات و حکایات آن. // کنایه از کل قرآن کریم و محتویات و حکایات آن. (الف) از نظر تفاسیر دینی و مذهبی: اشاره به اسم اعظم الهی دارد. // از اسامی رسول خدا (ص) است. // یاسین، اشاره به یا سید دارد. // یا، حرف ندا، سین، اشاره به سید دارد. // یا، حرف ندا، سین، اشاره به سید دارد. // یا، حرف ندا، سین، اشاره به انسان دارد. // یاسین از قوارع قرآن کریم است و آن‌ها عبارتند از آیاتی که هر که آن‌ها را بخواند از شیاطین و انس و جن و دیو مصون و مأمون می‌ماند. // سوره یاسین، عروس قرآن است. // سوره یاسین، قلب قرآن است. // سوره یاسین، گل خوشبوی قرآن است. (ب) از نظر ادبی و هنری: برخی از آیات این سوره، براساس اهمیت کلامی، اعتقادی، بیانی و بلاغی، با جلوه‌های هنری اقتباس و درج و تلمیح و... در بیان مصادیق و تأکیدات دینی و مذهبی شعرا و نویسندگان بیشتر مورد توجه بوده‌اند. // با ساختاری هنری و ادبی ضمن بیان مفاهیم و معانی حروف مقطعه قرآنی و توجه به شکل و حالت این حروف، با ایهام به شکل و حالت یا خمیدگی و کجی و افتادگی و واپسینی، و با ایهام به شکل و حالت سین دندانه داری و شکنج و تیزی مدنظر است. // به ایهام از یا لب و از سین

دندان را اراده کرده است و از مجموع یا و سین لب و دندان و نیز لب خندان را اراده کرده است. // به ایهام و با تشبیه و بیانی هنری از یاسین روی و رخساره و دهان را اراده کرده است. // از باب تشبیه و از آنجا که سوره یاسین عروس قرآن است، زلف پُرشکنج و تابدار را که از ویژگی‌های زیبای محبوب است به آن نسبت می‌دهند؛ زلف آشفته و زیبای یاسین. البته در این تشبیه توجهی هم به دندان‌های سین دارد.

سید ما را ز یاسین می‌طلب صورتش از معنی طاهها بجو (همان: ۴۳۰)

* یرلیغ آل، از طاهها زدن: علاوه بر این که بر طاهها به عنوان سوره قرآنی و نیز نام پیامبر اکرم (ص) توجه دارد، و ترکیب یرلیغ آل، از طاهها زدن، کنایه از مهر تأیید و پذیرش از جانب قرآن و پیامبر اکرم (ص) است، با توجه به شکل و حالت حرف ط و ه که خمیده و شکنج و کج و ناراست است خطوط یرلیغ و تمغا و طغرا را به آن نسبت می‌دهد. ر.ک. طاهها.

حکم و فرمانش به نام انما کردند نشان یرلیغ توقيع آل آلس از طاهها زدند (همان: ۵۰۴)

* یک الف، از سه نقطه، عیان گشتن: ر.ک. الف. و نیز ر.ک. از سه نقطه، یک الف پدیدار آمدن.

زین سه نقطه یک الف گشته عیان اول قرآن بود نیکش بخوان (همان: ۵۶۰)

نتیجه‌گیری:

با عنایت به توجه شاه نعمت الله ولی کرمانی به آفرینش تصاویر، مضامین، تعابیر و ترکیبات به مدد شکل و حالت حروف الفبای فارسی، با بررسی و تحلیل مضامین عرفانی، دینی و ادبی بر ساخته از حروف الفبا در اشعار او در این مقاله، مشخص شد که:

۱- شاه نعمت الله ولی در خلق مضامین، تعابیر و ترکیبات عرفانی، دینی و ادبی، از میان سی دو حرف الفبای فارسی، تنها به بیست حرف از آن حروف، یعنی؛ حروف ب، ج، ح، د، ذ، ر، س، ص، ض، ط، ع، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی توجه داشته است و از حروف باقی مانده دیگر، یعنی؛ پ، ت، ث، چ، خ، ز، ژ، ش، ظ، غ، ف، گ در اشعار خود برای این هدف بهره نچسته است.

۲- حرف الف، پُرکاربردترین حروف در خلق مضامین، تعابیر و ترکیبات عرفانی، دینی و ادبی در میان این سی و دو حرف الفبای فارسی است. دامنه کاربرد حرف الف در مقایسه با دیگر حروف، از گستردگی بیشتری برخوردار است و قابل مقایسه با دامنه کاربرد دیگر حروف نیست.

۳- مضامین، تعابیر و ترکیبات عرفانی، دینی و ادبی که به واسطه شکل و حالت و ویژگی‌های منحصر به فرد حرف الف، توسط شاه نعمت الله ولی ساخته شده، به مراتب در مقایسه با دیگر

مضامین و ترکیبات عرفانی، دینی و ادبی برساخته از حروف دیگر، از لطافت و ظرافت ادبی خاصی برخوردار است.

۴- مضامین، تعابیر و ترکیبات عرفانی، دینی و ادبی برساخته از حرف الف، بیشتر جنبه دینی و عرفانی داشته و جنبه ادبی نسبت به آنها کم رنگ تر است.

۵- حروف ب، م، ن، ق و... به ترتیب بعد از حرف الف، از پُرکاربردترین حروف الفبا در این زمینه به شمار می روند. جنبه‌های عرفانی و دینی این حروف در مقایسه با جنبه‌های دینی و عرفانی حرف الف بسیار محدود است و در عوض، جنبه‌های ادبی آنها در این مقایسه، چشم گیرتر از جنبه‌های عرفانی و دینی است.

۶- در کل باید گفت مضامین، تعابیر و ترکیبات عرفانی، دینی و ادبی برساخته از حروف الفبا در اشعار شاه نعمت الله ولی، از ظرافت‌های ادبی و هنری شاعرانی چون مولوی و حافظ و سعدی و... برخوردار نیست و در سطح نسبتاً متوسطی قرار دارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- ثروت، منصور، (۱۳۷۵)، فرهنگ کنایات، چاپ ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۲- خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام: معین، چاپ ۴، تهران: امیرکبیر.
- ۳- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ ۱، تهران: موسسه لغتنامه دهخدا و دانشگاه تهران.
- ۴- رامپوری، شرف الدین، (۱۳۶۳)، فرهنگ غیاث اللغات، به کوشش: منصور ثروت، چاپ ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۵- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۶۲)، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ ۱، تهران: طهوری.
- ۶- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصلاحات فلسفی ملاصدرا، چاپ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۸- شاه نعمت الله ولی، نورالدین، (۱۳۷۴)، دیوان شاه نعمت الله ولی کرمانی، با مقدمه: سعید نفیسی، تهران: نگاه.
- ۹- شیمیل، آنه ماری، (۱۳۸۷)، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، چاپ ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۰- عقیقی، رحیم، (۱۳۷۳)، فرهنگنامه شعری، چاپ ۱، تهران: سروش.
- ۱۱- غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی شعر پارسی، از رودکی تا شاملو، چاپ اول، تهران: جامی.
- ۱۲- کربن، هانری، (۱۳۹۱)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه: جواد طباطبایی، چاپ ۱، تهران: مینوی خرد.
- ۱۳- معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، چاپ ۹، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- میرزانی، منصور، (۱۳۷۸)، فرهنگنامه کنایه، چاپ ۱، تهران: امیرکبیر.